

مشروعیت در نظام‌های سیاسی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۱۰۵

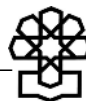
دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

دی‌ماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	فصل اول - مشروعیت چیست؟
۲۱.....	فصل دوم - مشروعیت در نظام‌های سیاسی مختلف
۳۱.....	نتیجه‌گیری
۳۴.....	منابع و مأخذ



مشروعیت در نظام‌های سیاسی

چکیده

این پژوهش در حاکمیت و سیاست بر مسئله مشروعیت تمرکز کرده و تلاش شده تا مفهوم مشروعیت، انواع رویکردها به آن در دوره‌های مختلف و سه نوع اقتدار مشروع و همچنین شکل‌های مشروعیت در انواع نظام‌های سیاسی مختلف نشان داده شوند. از اولین تعریف مشروعیت در نزد انسان بر بنیاد فره ایزدی و وصل حکومت و شجره شاهان به آسمان تا تغییر آن در جهان جدید و پایه‌گذاری مجدد مشروعیت بر بنیاد رضایت حکومت‌شوندگان، راه درازی پیموده شده است. در این پژوهش تمامی آنها به‌علاوه شکلی جدید از مشروعیت یا بی‌معنایی توسعه اقتصادی به‌معنای ثبات و رشد اقتصادی به بحث گذاشته شده است.

امروزه انتخابات، مشروع‌ترین راه برای کسب و تعویض قدرت سیاسی دانسته می‌شود و درواقع تجلی اراده عمومی شهروندان است که با رأی خود، مشروعیت یک نظام سیاسی را تأیید یا رد می‌کنند و به همین دلیل دیگر انواع کسب قدرت مانند کودتاها نامشروع قلمداد می‌شوند. کاهش مشروعیت یک حکومت می‌تواند تبعات جدی برای یک نظام سیاسی در پی داشته باشد که از مهمترین آنها به کاهش شدید کارآمدی، شکاف در نخبگان سیاسی حاکم، ضربه دیدن و جبهه و پرستیژ بین‌المللی کشور و... اشاره شده است. هر چند بحران مشروعیت برای یک حکومت به معنای سقوط حتمی آن نیست، اما

می‌تواند در بلندمدت، بقای یک حکومت را با تهدید جدی مواجه کند. از این‌رو تلاش برای کسب و تعمیق مشروعیت یک نظام سیاسی، به افزایش کارآمدی در سیاست‌های اجرایی، حفظ انسجام الیت سیاسی حاکم و بهبود وجهه بین‌المللی یک کشور کمک می‌کند.^۱

مقدمه

بشر در تاریخ خود و هنگام تأسیس حکومت، ناچار به بحث مشروعیت و مقبولیت حاکمان پرداخته و تلاش کرده است که برای چرایی اطاعت از حاکمان پاسخی بیابد. این پاسخ‌ها، قسمت عمده‌ای از اندیشه سیاسی بشر را که در طول هزاران سال شکل گرفته، تشکیل می‌دهند که مشروعیت، یکی از مفاهیم محوری آن است. خاستگاه نظریه مشروعیت سیاسی در واقع تلاشی برای توجیه حق حاکمان در حکومت کردن و وظیفه اتباع و حکومت‌شوندگان برای گردن نهادن به فرمان‌های حکومتی بوده است. پیدایش هر حکومتی، به ضرورت، بحث مشروعیت را پیش می‌کشد. زیرا حتی در دوران پیشامدرن، حکومت‌هایی که با خطر غیرمشروع قلمداد شدن مواجه بودند امکان نابودی‌شان رو به فزونی داشت و از این‌رو همیشه تأسیس و تداوم یک نظام سیاسی پیوندی تنگاتنگ با مشروعیتشان داشته است. برای پاسخ دادن به پرسش از چرایی اهمیت مشروعیت به انواع مشروعیت در ادامه پرداخته خواهد شد که سه نوع مشروعیت ایدئولوژیک، مشروعیت ساختاری و مشروعیت متأخر بوده و در دوران تاریخی بشر

۱. این گزارش به دنبال گزارش «هبانی مشروعیت حکومت اسلامی» برای آشنایی با تنگنای مفهومی غربی مشروعیت تدوین و ارائه شده است.



بیشتر شاهد دو منبع برای مشروعیت سیاسی بوده است که فره ایزدی و سنت قرارداد اجتماعی بوده‌اند. سنت قرارداد اجتماعی که پشتوانه فلسفی و معرفتی نظریه‌های جدید مشروعیت است و هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو اصلی‌ترین نظریه‌پردازان آنند می‌کوشد تا بنیاد مشروعیت را (برخلاف نظریه فره ایزدی شاهان) از آسمان بر زمین بیاورد و دستاوردهای ملموس و عینی آدمیان از تشکیل اجتماع سیاسی و گذار از وضع طبیعی به وسیله قراردادی اجتماعی را تبیین و روشن کند.

در این رهگذر، سنت قرارداد اجتماعی کوشیده است به چند پرسش اساسی جواب دهد:

۱. مشخصات وضعیت بشر قبل از تشکیل اجتماع سیاسی (یعنی وضع طبیعی) چه

بوده است؟

۲. انسان‌ها به چه ترتیب و دلیلی وضع طبیعی را ترک می‌کنند؟

۳. حکومتی که بعد از گذار انسان از وضع طبیعی تأسیس می‌شود واجد چه

خصوصیات و ویژگی‌هایی است؟

۴. آیا مقاومت در برابر حکومت غیرمشروع جایز است؟ مفهوم کلیدی که در سنت

قرارداد اجتماعی برای تعریف مشروعیت پیدا شد، مفهوم رضایت حکومت‌شوندگان است

که برای نخستین بار در تاریخ بشری، روند مشروعیت را از پایین به بالا - از طرف مردم

به دولت - تعریف کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، باید تأکید کرد که اگرچه بُعد نظری یک حکومت مشروع

بسیار اساسی است،^۱ اما آنچه امروزه در حال رخ دادن است پیدایش بُعد عملی جدید از

۱. اهمیت به بحث مشروعیت در حکومت به نوعی تحت تأثیر احیای امر سیاسی بوده است که در سال‌های اخیر

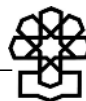
مشروعیت یک حکومت است و آن هم توانایی یک حکومت در توسعه اقتصادی و افزایش رفاه شهروندان خود است که با توجه به مطالعه موردی ترکیه نشان داده می‌شود که براساس چه سازمانی میان افزایش توسعه اقتصادی با بالا رفتن مشروعیت حکومت که در انتخابات متفاوت خود را نشان داده است، همبستگی مستقیم وجود دارد.

فصل اول – مشروعیت چیست؟

واژه مشروعیت معادل انگلیسی Legitimacy است و معنای تحت‌اللفظی آن مطابق قانون بودن، شرعی بودن و پذیرش عمومی است. ورود به مفهوم مشروعیت در ابتدا ما را با سؤالات متفاوت و چالش‌برانگیزی مواجه می‌کند مانند اینکه چگونه باید مشروعیت را تعریف کرد؟ آیا مشروعیت در ابتدا مفهومی هنجاری بوده است یا توصیفی؟ اگر مشروعیت به‌عنوان امری هنجاری فهمیده شود شامل چه اموری می‌شود؟ عده‌ای از محققان در جواب این پرسش‌ها مشروعیت را به توجیه قدرت الزام‌آور و ایجاد اقتدار سیاسی و عده‌ای دیگر آن را به توجیه یا طرد اقتدار سیاسی موجود ربط می‌دهند.^۱ این مفهوم، مشروعیت‌گذاری طولانی از مردم باستان تا قرن بیستم داشته و از زمان سیسرون، پرداختن به آن شروع شده و با ماکس وبر به اوج خود می‌رسد. به نظر رابرت دال «رهبران نظام‌های سیاسی می‌کوشند اطمینان یابند که هرگاه در برخورد با کشاکش‌ها، ابزارهای حکومتی به کار برده شوند، تصمیمات گرفته شده را

به آن توجه فراوانی شده است. پرداختن به امر سیاسی با توجه به محدودیت‌های پژوهشی حاضر در اینجا امکان‌پذیر نیست و به‌عنوان تحقیق مستقل ارائه می‌شود.

1. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Political Legitimacy, The Apt 29, 2010.



همه می‌پذیرند، نه فقط به خاطر ترس از خشونت، مجازات یا اجبار، بلکه بر این باور که پذیرش تصمیمات از نظر اخلاق درست و به‌حق است. بنابراین یکی از موارد کاربرد واژه مشروعیت این است که گفته می‌شود وقتی حکومت مشروعیت دارد که مردم تحت فرمان اعتقاد راستین قرار داشته باشند؛ نه اینکه ساختار، عملکردها، اقدامات، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت از شایستگی، درستکاری یا خیر اخلاقی - از حق صدور قواعد الزام‌آور - برخوردار باشد.^۱ این پذیرش فرمان‌ها و عملکردهای حکومت توسط مردم یکی از هسته‌های اصلی تعریف مشروعیت است که بر حق حکمرانی رهبران از یک‌سو و نیز حق مردم برای مقاومت در صورت نامشروع بودن حاکمیت از سوی دیگر اشاره دارد. این پذیرش یا عدم پذیرش فرمان‌ها و عملکردهای حکومت به عنصر دیگری هم در تعریف مشروعیت اشاره دارد و آن رضایت و توافق است. بدیهی است هر چه میزان مشروعیت یک حکومت بیشتر باشد، رضایت شهروندان نیز بیشتر است و هر چه مشروعیت یک حکومت کمتر شود، نشانه‌ای از کاهش مشروعیت آن نزد افکار عمومی است، از آنجا که حکومت و نهادهای سیاسی به‌عنوان ضامن صلح عمومی عمل می‌کنند پس منطقی است نقشی که آنها در مورد همکاری جمعی و هدایت امور همگانی بازی می‌کنند، خاصیت قانون را به خود بگیرد تا جایی که همسو با افراد جامعه باشد و رضایت (به‌عنوان مفهومی هم‌پیوند با مشروعیت) برای اجرای روزمره حقوق (مردم) و تضمین عملکرد درست آن ضروری است.^۲ پس رضایت به‌عنوان پایه مشروعیت عمل می‌کند و در نتیجه شرط ضروری برای حق حکمرانی است. البته این تعریف از مشروعیت

1. Robert A. Dahl, *Modern Political Analysis* 5th ed (N.J. Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1991) P: 60.

2. Jean – Marc Cacadu, *Legitimacy and Politics*, Cambridge University Press, 2004, P 12.

متأخر بوده و با گسترش دموکراسی در جهان رایج شده است.

جدای از این تعریف دموکراتیک از مشروعیت می‌توان از سه نوع مشروعیت سخن گفت:

۱. **مشروعیت ایدئولوژیک:** زمانی که منبع مشروعیت، ایدئولوژی حاکم بر جامعه باشد آن را مشروعیت ایدئولوژیک می‌نامند. نظام سیاسی در واقع تجسم کمال مطلوب‌ها، هدف‌ها و مقاصد است که اعضای جامعه را در تفسیر راه و توضیح حال کمک می‌کند و تصویری از آینده در ذهن می‌آفریند. بنابراین ایدئولوژی، هدف‌های نظام سیاسی را تصویر و اعلام می‌کند.

۲. **مشروعیت ساختاری:** در هر نظام سیاسی واگذاری قدرت سیاسی و اعمال اقتدار اصولی وجود دارد و برپایه این اصول از مردم می‌خواهد اعتبار ساختارها و هنجارهای رژیم را بپذیرند. اگر اعتبار ساختارها و هنجارهای رژیم پذیرفته شود، مشروعیت ساختاری به وجود می‌آید.

۳. **مشروعیت شخصی:** اگر رهبران، شخصیت و رفتار برجسته‌ای داشته باشند و اگر مردم آنها را قابل اعتماد و علاقمند و متوجه به مسائل خود بدانند، یا از آنها بخواهند جامعه را به طرز دیگری اداره کنند و آنها هم بپذیرند، واقعیت غیرقابل انکاری پدیدار می‌شود که آن را مشروعیت شخصی می‌نامند.^۱

براساس آنچه گفته شد می‌توان مشروعیت را به‌عنوان رضایت حکومت‌شوندگان از تصمیم‌ها و عملکردهای رهبران سیاسی و ساختار حکومتی‌شان، که در مطابقت با قانون، این تصمیم‌ها انجام شود یا حداقل مغایرتی با قانون نداشته باشد تعریف کرد.

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ بیست‌وپنجم، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸.



منابع مشروعیت سیاسی

در طول تاریخ مشروعیت سیاسی به معنای کسب رضایت حکومت‌شوندگان و قانونی جلوه دادن به خاطر گسترش مرزهای پذیرفته‌اقتدار سیاسی بوده که از منابع مختلفی کسب شده است. در واقع بشر تنها یک نوع منبع برای مشروعیت‌یابی سیاسی را نداشته، بلکه شاهد انواع متعددی از منابع برای کسب مشروعیت سیاسی بوده که به اختصار اشاره می‌شوند:

۱. فره ایزدی: ادعای داشتن فره ایزدی و وصل بودن به آسمان و داشتن شجره الهی حاکمان، کهن‌ترین منبع مشروعیت‌یابی سیاسی بوده است. این ادعا از ارکان مهم پادشاهی در دوران کهن بشریت بوده و نشانه‌ای از تأیید الهی حکومت تعبیر شده است، البته فره ایزدی جدای از مشروعیت بخشی به حاکمان، کارکرد دیگرش کشیدن مرزی مشخص میان شاهان و رعایای آنها بوده است که براساس آن رعایا را نه ادعای حکمرانی به ذهن می‌رسید و نه ادعای مقاومت در برابر اوامر شاهانی که به تأیید الهی رسیده‌اند.

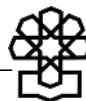
۲. قرارداد اجتماعی: سنت قرارداد اجتماعی در تاریخ فلسفه غربی سنتی بسیار طولانی بوده که در درون آن فیلسوفان بزرگی مانند هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو و... به چشم می‌خورند. سنت قرارداد اجتماعی مهم‌ترین ضربه به فره ایزدی شاهان در دوران مدرن است و در درون آن بود که برای نخستین بار، برای رضایت شهروندان از حاکمان جایی باز شد که به تدریج نظریه لیبرالیسم سیاسی را پرورش داد. اگرچه نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی در درون یک سنت فلسفی عمل کرده‌اند ولی واجد تفاوت‌هایی نیز بودند که مهم‌ترین آنها به ترتیب ذکر می‌شوند:

توماس هابز

نگاه هابز به جهان، جامعه و حکومت در دوره خودش بسیار تازه بوده و هنوز هم به سیاست مربوط است. دغدغه اصلی او نظم اجتماعی و سیاسی بود و به نقش حکومت در پایان دادن به آشوب‌ها و بی‌نظمی‌های درون یک کشور توجه ویژه داشت. در کتاب معروف خود با عنوان *لویاتان*^۱ کوشید تا چگونگی تشکیل اجتماع سیاسی توسط شهروندان در قراردادی اجتماعی به منظور پایان دادن به آشوب و ناامنی را توضیح دهد. وضعیت قبل از تشکیل اجتماع سیاسی از نگاه هابز «وضعیت طبیعی» نام دارد که در آن انسان، گرگ انسان است و بشر شاهد نوعی از جنگ داخلی بوده که وضع ناامنی فراگیر است و همگان در معرض خطر مرگ خشونت‌بار قرار دارند. انسان‌ها برای خروج از این وضع طبیعی دهشتبار تصمیم می‌گیرند که یکجا جمع شده و قراردادی اجتماعی ببندند که براساس آن از اجتماع سیاسی عبور کرده و حاکمی را انتخاب کنند که مشروعیت مطلق سیاسی داشته و کسی را یارای مخالفت با او نباشد. این گذار از وضع طبیعی به اجتماع سیاسی و انتخاب شخص حاکم و دادن مشروعیت سیاسی و ابزارهای خشونت به او برای پایان دادن به ناامنی و جنگ داخلی است و حاکم نیز مشروعیت خود را از توانایی‌اش برای ایجاد نظم عمومی و مقابله با آشوب‌های داخلی پیدا می‌کند. در نظریه سیاسی هابز جایی برای مقاومت اتباع وجود ندارد و هر نوع مقاومت و شورش علیه حاکم به معنای آغاز دوباره جنگ داخلی و بازگشت به وضعیت طبیعی که در آن جنگ همه علیه همه است.^۲

1. Thomas Hobbes, *Leviathan*, ed Edwin Curley (hackett, Hndiana Polis) 1994.

2. See: Tom Sorell, *Hobbes and History*, Routledge Press, 2000.



در این سنت از قرارداد اجتماعی، همگان به تسلیم همه حقوق خود به شخص حاکم در ازای ایجاد امنیت عمومی می‌پردازند و بنابراین از همه حقوق طبیعی خود مانند انتقام شخصی پرهیز می‌کنند. شاید بتوان ادعا کرد وی برای نخستین بار بود که بنیاد مشروعیت را واکاوی کرد و در ازای کارکردی محسوس (تأمین امنیت عمومی و مقابله با بی‌نظمی) بود که مشروعیت حکام را تعریف کرد، از این نظر او نقطه آغازین تحول در نظریه‌های مشروعیت سیاسی در دوران مدرن محسوب می‌شود.

جان لاک

جان لاک بنیانگذار لیبرالیسم کلاسیک (مخصوصاً در شکل مشروطه آن) است و کوشید تا در دل سنت قرارداد اجتماعی جایی را برای آزادی‌های فردی و محدود کردن قدرت باز کند. او در کتاب «رساله دوم در باب حکومت» گفته «آزادی انسان در جامعه نباید تحت هیچ نوع قدرت قانونگذاری باشد، بلکه باید به‌وسیله توافق و رضایت در کشور بنیاد نهاده شود».^۱ بدین شیوه وی می‌پذیرد که حکومت مشروع به‌وسیله رضایت آشکار حکومت‌شوندگان است که تحقق می‌یابد. او مانند دیگر نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی می‌پذیرد که بشر در ابتدا در وضعی طبیعی زندگی کرده و بعدها طی قرارداد اجتماعی به اجتماع سیاسی گذار پیدا کرد. جان لاک برخلاف هابز، وضع طبیعی را نه وضع جنگ همه علیه همه بلکه وضع صلح می‌داند. شاید به دلیل اینکه او نمی‌خواست از وضع طبیعی و ضرورت گذار از آن حاکمی با اقتدار مطلق را استنتاج کند (شبیبه آنچه هابز می‌گفت) وضع طبیعی را وضع صلح عمومی قرار داد. وضع طبیعی در اندیشه جان لاک

1. John Locke, Second Treatise of Government, (Indiana Polis: Hackett Company) 1980, p: 17.

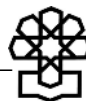
سهم اساسی در پیش‌فرض‌های فردگرایانه فلسفه سیاسی او ایفا می‌کند.^۱ با این پیش‌فرض‌های فردگرایانه و محدودیت قدرت حکام به عنوان پیش‌فرض‌های مهم برای مشروعیت سیاسی دولت، وی به جنگ انواع نظریه‌های سیاسی و مذهبی می‌رود که می‌کوشند مشروعیت قدرت حاکم را بر پایه حق الهی سلطنت یا آنچه امروزه فرم‌های غیردمکراتیک قدرت می‌خوانند، قرار دهد. جان لاک اساساً وظیفه حاکمیت سیاسی را صیانت از مالکیت، آزادی و فردیت شهروندان می‌دانست و هر نوع از مشروعیت حکام را هم‌پیوند با تحقق این وظیفه اساسی‌شان می‌دانست که به نظر او دلیل اصلی عبور انسان‌ها به وضع اجتماع سیاسی بود.

جان لاک برخلاف هابز بر این باور بود که شهروندان در صورت عدم اجرای وظایف حکام می‌توانند علیه او شورش کنند. جان لاک در فصل آخر کتاب «دو رساله در باب حکومت» خود نوعی از نظریه مقاومت را مستتر دارد که به‌مثابه شمشیری بر سر حکام می‌کوشد به آنها نشان دهد که مشروعیتشان وابسته به رضایت شهروندان یک جامعه و اجرای وظایف اساسی‌شان بالاخص صیانت از مالکیت، آزادی و فردیت انسان‌هاست و هر نوع قصور و کوتاهی در انجام این وظایف به عدم مشروعیت آنان منجر شده که در نهایت شورش و نافرمانی را در پی دارد.

ژان ژاک روسو

ژان ژاک روسو در درون سنت قرارداد اجتماعی به نقد جدی نابرابری پرداخت. وی

1. Lee, Ward – John Locke and Modern Life, Cambridge University Press, 2010, p: 67.



آموزگار اصلی تربیت در اندیشه سیاسی بعد از افلاطون بود و حساس‌ترین فهم از روابط ارباب و رعیتی را ارائه داد و به مرور به فلسفه ایدئالیسم آلمانی تبدیل شد.^۱ روسو را می‌توان به نوعی اوج سنت قرارداد اجتماعی در غرب دانست که کوشید پایه مشروعیت سیاسی را بر اراده عمومی (general will) قرار دهد. او در کتاب قرارداد اجتماعی به بیان این ایده پرداخت که «حاکمیت به‌طور کلی از افرادی که آن جامعه را تشکیل می‌دهند ساخته شده‌اند نه علاقه‌ای خلاف آنها دارند و نه می‌توانند داشته باشند».^۲ این رضایت حکومت‌شوندگان از طریق فرآیندی که حاکمیت مشروع می‌شود، شکل می‌گیرد. این فرآیند، مشروعیت نامیده شده است. به عبارت دیگر، فرآیندی از همدلی و مشاوره‌ای دموکراتیک میان شهروندان و حکام به هدف دسترسی به رضایت و توافق میان خودشان رخ می‌دهد. دسترسی به توافق تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این امر ارتباطی (میان شهروندان و حکام) عقلانی باشد و بازیگران دلایلی برای ادعاهایشان نشان بدهند و بدین ترتیب همه بازیگران برای رسیدن به توافق، شروع به مصالحه می‌کنند.^۳ بدین شیوه برای روسو و همه نظریه‌پردازان مدرن مشروعیت حاکمیت تنها در صورتی است که کسانی مطیع و فرمانبردار حاکمیت‌اند، فرآیندی را که به مشروعیت منتهی می‌شود بپذیرند و با رضایت خودشان بر آن صحنه بگذارند.

کتاب قرارداد اجتماعی با این جمله آغاز شد که «انسان آزاد متولد می‌شود اما همه

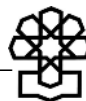
1. Patrick Riley, *The Cambridge Companion to Rousseau*, Cambridge University Press, 2002, P: 1.

2. Jean Jacques Rousseau, *The Social Contract and its Discourses*, (New York: Dutton and Company, Inc, 1950) P. 16-18.

3. Jurgen Habermas, *Between Facts and Norms*, (Cambridge: MIT Press 1998) P:448.

جا در بند است» پس ورودشان به پیمانی اشتباه است که آنها را از آزادی طبیعی‌شان محروم ساخته و به وضعیت بندگی محکوم کرده است. قرارداد اجتماعی، پاسخ معروف روسو به مسئله آزادی طبیعی است که چطور انسان می‌تواند وارد اجتماع سیاسی شود اما آزادی طبیعی خود را از دست ندهد؟ پاسخ روسو به این پرسش آن است که بشر تا آنجا آزاد است که در ساختن قانون‌های لازم‌الاطاعة مشارکت کنیم. پس آزادی به معنای عمل کردن مطابق با قوانین است که بشر به‌طور مستقیم در شکل‌گیری آن سهیم شد.

روسو در ادامه تحول اندیشه خود از مشروعیت سیاسی را به مشارکت مستقیم شهروندان در وضع قوانین ربط داده و هر نوع قانونگذاری بیرون از اراده عمومی را فاقد مشروعیت دانسته است. زیرا در فلسفه سیاسی او تنها اراده عمومی بیان می‌شود و قابل نمایندگی نیست. از این‌رو، روسو همه اشکال نمایندگی سیاسی در دمکراسی‌های امروزی را مردود می‌داند و معتقد است که تنها دمکراسی‌های مستقیم، مشروعیت سیاسی دارند و آنها به‌طور مستقیم و بدون واسطه امکان ظهور و بروز اراده عمومی شهروندان را می‌دهند. روسو با این ایده از آزادی ذاتی انسان کوشید تا به جنگ همه نظریه‌های مطلقه و اقتدارگرایی مشروعیت سیاسی رفته و پایه مشروعیت را بر آزادی ذاتی انسان قرار دهد. از نظر وی این آزادی در روندی با نام اراده عمومی تبلور یافته و تشکیل اجتماع سیاسی نیز وابسته به اراده عمومی شهروندان است. البته فهم روسو از آزادی متفاوت از پیشینیان خودش بود، درحالی‌که برای هابز و لاک آزادی به معنای انتخاب این یا آن به علاوه انجام کاری که انسان اراده کند بوده و بدون آن که به‌وسیله کسانی که دور و بر ما قرار دارند مورد مزاحمت و ممانعت واقع شود. برای روسو آزادی جدای از این معنای به



معنای پیوند با آنچه او کمال‌پذیری انسانی می‌خواند نیز وجود داشته است. در اندیشه او کمال‌پذیری آن است که گشودگی نامحدود ما به تغییر بیان می‌کند.^۱

۳. انتخابات: قرارداد اجتماعی اگرچه پشتوانه فلسفی و نظری مشروعیت سیاسی مدرن است و برای نخستین بار مفهوم رضایت حکومت‌شوندگان را در نهاد تعریف مشروعیت قرار داده و بر بنیاد آن مفهوم اراده عمومی را قرار داد، اما امروزه می‌توان گفت که انتخابات به اصلی‌ترین نمایش مشروعیت در جهان تبدیل شده و با هژمونی ایده دموکراسی در جهان، عمده حکومت‌ها به انتخابات به عنوان عرصه‌ای برای نمایش مشروعیت خودشان نگاه کرده و شهروندان نیز آن را تجلی اراده عمومی خودشان می‌دانند. سؤال این است انتخابات چیست؟ انتخابات پروسه تصمیم‌گیری رسمی است که در آن جمعیتی از افراد، فردی را برای تصاحب پستی عمومی انتخاب می‌کنند.^۲ این نوع از انتخابات، مکانیسم معمول در دموکراسی‌های نمایندگی امروزی است که برخلاف نمونه‌های باستان (مانند آتن) افراد، اراده عمومی خود را به نمایندگانی که بر آنها صحنه می‌گذارند تفویض می‌کنند. امروزه در عمده کشورها همه شهروندان جامعه حق مشارکت در انتخابات را دارند ولی این حق رأی همگانی بسیار دیر پدیدار شده و تاریخ انتخابات در جهان، تاریخ حذف گروه‌های نژادی و جنسیتی و طبقاتی فراوانی بوده است که حق شرکت در انتخابات را نداشته‌اند. اما در انتخابات عمده کشورهای جهان امروزه دیگر کسی را به خاطر نژاد یا جنسیت حذف نمی‌کنند و گروه‌های مختلف صندوق رأی را مانند قاضی و داوری برای سنجش و پذیرش ادعاهای خودشان نگاه کرده و آن را مشروع‌ترین راه برای کسب قدرت

1. Steven B. Smith, *Political Philosophy*, Yale University Press, 2012, P: 193.

2. "Election (Political Science)", *Encyclopedia Britannica Online*.

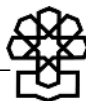
یا تحویل دادن قدرت می‌دانند. انتخابات می‌تواند به افزایش مشروعیت حکومت‌های شکننده و نیز به افزایش رضایت شهروندان کمک کند. بیشتر دانشمندان علم سیاست، گزینش رهبران از طریق انتخاباتی منصفانه را در حکومت‌های شکننده و باثبات به عنوان بخشی کلیدی از تأسیس حکومت مشروع و کارآمد می‌دانند.^۱ از نظر آنان انتخاباتی منصفانه در جوامعی با تضادهای عمیق می‌تواند به روند ایجاد ثبات، سهیم شدن در قدرت، کارآمدی حکومت و جذب کمک‌های بین‌المللی کمک کند.^۲

براساس آنچه گفته شد، انتخابات نه تنها عرصه تجلی اراده عمومی شهروندان در جهان امروز است، بلکه نمایش مشروعیت حکومت‌ها نیز خواهد بود و حکومت‌های فاقد انتخابات به عنوان حکومت‌های غیرمشروع قلمداد می‌شوند. البته انتخابات نه تنها به روند افزایش مشروعیت حکومت‌ها می‌انجامد، بلکه کارآمدتر بودن و مسئولیت‌پذیرتر بودن آنها در داخل به علاوه وجهه و پرستیژ بین‌المللی بیشتری در عرصه مناسبات بین‌المللی را برایشان در پی دارد.

۴. توسعه اقتصادی: ثبات و کارکرد نظام سیاسی به ترکیبی از ظرفیت و توان حاکمان برای کسب و حفظ مشروعیت سیاسی بستگی دارد و به همین دلیل مسئله مشروعیت سیاسی اهمیت فوق‌العاده در سیاست و حکمرانی دارد. بیشتر نظام‌های سیاسی مقبول جهان که خود را در شکل دمکراتیک عرضه می‌کنند در تلاشند تا به اشکال مختلف مانند به رسمیت شناختن حقوق همه شهروندان به شکلی برابر و تضمین خودفرمانی

1. See, Bo Rothstein, "Creating Political Legitimacy", American Behavioral Scientist, 2009, 53(3): 311-3.

2. Mariana Ottaway, "Democracy Challenged", World Politics, 55(2): b1-b6.



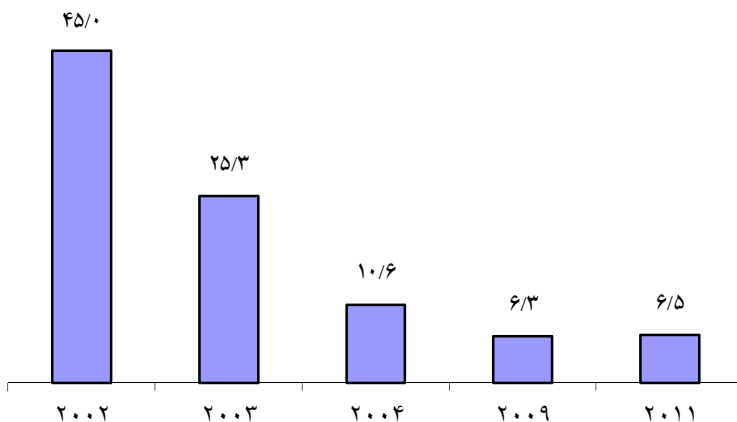
(self-rule) شهروندان از طریق انتخابات رهبران و چرخشی بودن قدرت، مشروعیت سیاسی خود را تثبیت کنند. همه حکومت‌های مشروع که از طریق رأی شهروندان خودشان برگزیده می‌شوند، باید برای جلوگیری از افول مشروعیت خود به راضی کردن شهروندانشان در جنبه‌های مختلف به‌ویژه اقتصادی بپردازند.

دمکراسی‌های نوپا (مانند ترکیه) در ابتدا اغلب با چالش‌های زیادی در توسعه مشروعیت خود مواجه بوده‌اند. زیرا هم فاقد تصویری از دستاوردهای مثبت گذشته خودشانند و هم واجد محدودیت‌های جدی برای فرموله کردن سیاست‌های عمومی به دلیل عدم انباشت تجربه‌اند. این مشکلات معمولاً در زمینه اقتصادی بیشتر خود را نمایان می‌سازند و ممکن است عدم توانایی در توسعه اقتصادی در نهایت به مشروعیت سیاسی حکومت هم ضربه بزند. براساس این دریافت باید تأکید کرد که عملکرد اقتصادی موفق حکومت‌های دمکراتیک (مخصوصاً دمکراسی‌های نوپا) در دو جنبه ثبات اقتصادی و رشد اقتصادی در کسب رضایت شهروندان بسیار مؤثر است و ثبات و رشد اقتصادی می‌تواند در کنار حاکمیت قانون، انتخابات آزاد و برقراری نظم و امنیت عمومی به تضمین مشروعیت سیاسی حکومت‌ها کمک کند. شایان ذکر است که رابطه میان توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی رابطه‌ای دوطرفه است و حکومت‌ها می‌توانند از توسعه اقتصادی برای افزایش مشروعیت سیاسی خودشان استفاده کنند.

ترکیه از جمله کشورهایی است که تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه (AKP) توانسته است به خوبی از توسعه اقتصادی به‌مثابه ابزاری برای افزایش مشروعیت سیاسی استفاده کند. حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۱ و در ادامه جنبش اسلام‌گرایی سرکوب شده این کشور به قدرت رسید کوشیده است تا به توسعه اقتصادی به عنوان

عاملی مهم در تعمیق مشروعیت خودش نگاه کند. شاخص‌های مهم افزایش ثبات و رشد اقتصادی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه را می‌توان از پایان سال ۲۰۰۲ که این حزب قدرت را به دست گرفت در ابعاد مختلف به شرح زیر نمایش داد:

نمودار تورم Inflation, Consumer Prices (annual)

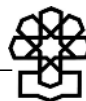


Source: Demystifying the Turkish economic Success under AKP governance, Prepared By: Ozan Cigizoglu, 18 June 2013, P: 5.

جایگاه ترکیه در اقتصاد جهانی

اقتصاد ترکیه، بیست و دومین اقتصاد در سال ۱۹۸۱ بوده است. در سال ۱۹۹۱ به بیست و یکمین اقتصاد جهان تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۱، هفدهمین اقتصاد جهان بوده است.^۱

1. World Bank



رشد اقتصادی

اقتصاد ترکیه در میان سال‌های ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه قدرت را به دست گرفته تا سال ۲۰۱۱ به میزان ۵/۲۵ رشد کرده است.^۱

درآمد سرانه

درآمد سرانه در ترکیه براساس ادعای حزب عدالت و توسعه در میان سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ که این حزب قدرت را به دست گرفته از ۳۵۰۰ دلار به ۱۰۰۰۰ دلار افزایش یافته است.^۲

با توجه به شاخص‌های اقتصادی ذکر شده و مشاهده ثبات و رشد اقتصادی در ترکیه در سال‌های حکومتداری حزب عدالت و توسعه، این حزب به خوبی از توسعه اقتصادی به عنوان ابزاری برای گسترش مشروعیت سیاسی‌اش استفاده کرده و همچنانکه در ادامه می‌آید درصد رأی این حزب، همزمان با توسعه اقتصادی ترکیه افزایش یافته است:

جدول میزان افزایش آرای حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱

تاریخ انتخابات	رهبر حزب	شمار آرای مأخوذه	درصد آرا
November 3, 2002	رجب طیب اردوغان	۱۰,۷۶۳,۹۰۴	۳۴/۲۶
July 22, 2007	رجب طیب اردوغان	۱۶,۳۲۷,۲۹۱	۴۶/۵۸
June 12, 2011	رجب طیب اردوغان	۲۱,۴۴۲,۲۰۶	۴۹/۸۳

1. Ibid.

2. www.akparti.org.tr/2023-political-vision/

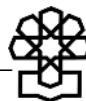
حزب عدالت و توسعه البته برنامه اقتصادی خود را برای سال ۲۰۲۳ نیز برپایه رسیدن به ده اقتصاد برتر جهان برحسب GDP، افزایش درآمد سرانه به بیست و پنج هزار دلار و کاهش نرخ بیکاری به ۵ درصد قرار داده است.^۱

بنابراین می‌توان ادعا کرد ترکیه از کشورهایی است که تلاش کرده تا میزان رضایت شهروندان خود را از طریق رشد اقتصادی و ثبات اقتصادی تأمین کند و بدین ترتیب حزب عدالت و توسعه توانست ظرف ۱۰ سال آرای خود را از ۳۴/۲۶ درصد به ۴۹/۸۳ برساند. این افزایش درصد آرا که نمایانگر افزایش مشروعیت سیاسی نیز است توانسته به حزب عدالت و توسعه کمک کند تا در کشوری که شاهد کودتاهای متعدد بوده به حیات سیاسی خود به‌عنوان حزبی اسلامگرا ادامه دهد.

کشورهای اسلامی و مسئله مشروعیت سیاسی

مسئله سازوکارهای مشروعیت‌یابی در جوامع اسلامی در نیم قرن اخیر و با گسترش روندهای مدرنیزاسیون و پیدایش منابع جدید مشروعیت تحت تأثیر الگوهای جدید حکمرانی، به مسئله‌ای اساسی تبدیل شده است. تاریخ کشورهای اسلامی به طور کلی شاهد نوعی از سازگاری میان پادشاه و مردم یا خلیفه و رعایای وی بوده و در نبود تئوری مقاومت در برابر جور و ظلم یا حداقل عدم رواج این تئوری مقاومت در برابر شاهان ظالم، این جوامع در برابر وضعیت احتمالی فقدان مشروعیت به هیچ‌وجه شاهد رواج بحران‌های گسترده‌ای مانند انقلاب‌ها و کشمکش‌های اجتماعی نمی‌شدند. اما این وضعیت با ورود تجدد به کشورهای اسلامی به هیچ‌وجه پایدار نمانده و تاریخ جدید این کشورها شاهد انواع انقلاب‌ها و کشمکش‌ها

1. Official Website: www.akparti.org.



در صورت فقدان مشروعیت حاکمان و پادشاهان بوده است. البته نوع پاسخی هم که حاکمان به مسئله بحران مشروعیتشان داده‌اند متفاوت بوده است زیرا مهمترین تهدید برای مشروعیت حاکمان سکولار در نیم سده اخیر از ناحیه احزاب و گروه‌های دینی یا علمای اسلامی بوده است که دیگر حاضر به تحمل شاهان و حاکمانی که تنها ظاهر شریعت را اجرا کنند نبوده‌اند. این جدال میان حاکمان و شاهان غیرملتزم به شریعت با گروه‌ها و احزاب دینی و علمای اسلامی بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت سیاسی، جدالی تعیین‌کننده در نیم سده و حتی می‌توان ادعا کرد یک سده اخیر کشورهای اسلامی بوده است.

رهبران سکولار سیاستی دو وجهی مبنی بر سازش و سرکوب را در قبال (ادعای مشروعیت سیاسی) اسلام به منظور تحکیم قدرتشان و حذف رقیبان اسلامیشان در پیش گرفته بودند و این جذب نمادها و واژگان اسلامی در نمایش قدرتشان به‌وسیله بازگشت به ایده غیرقابل جدا بودن اسلام و هویت ملی توجیه می‌شد.^۱ به کار بردن نمادهای اسلامی برای تقویت کردن مشروعیت دولتی و تحکیم کردن حاکمیت سلطنتی و قانونی طراحی شده بود و دولت‌ها در همه جوامع اسلامی بر ترکیبی از فاکتورها (مانند انگیزه‌های جمهوریخواهانه تا رفاه اجتماعی) برای بازتولید مداوم مشروعیتشان تکیه می‌کنند.^۲ این سیاست‌ها به عقیده بعضی پژوهشگران متناسب با رشد جنبش‌های بنیادگرای اسلامی باعث نوعی از رشد آرام نارضایتی در دهه‌های اخیر شده است.^۳

1. Shahram Akbarzadeh and Abdullah Saeed, *Islam and Political Legitimacy*, Routledge, 2003, P: 169.

2. *Ibid.* P: 169.

3. Charles Tripp, "Islam and the Secular Logic of the State in the Middle East" in Abdel Salam, *Islamic Fundamentalism* (Boulder, Col: West View Press, 1996) P: 61.

در جوامع اسلامی هنوز رابطه میان نخبه حاکم و اسلام سیاسی برای کسب مشروعیت به منظور ادعای حاکمیت بر مردم، رابطه‌ای چالشی و به نوعی حذفی است که هریک ادعای مشروعیت طرف مقابل را برای حکمرانی غیرقابل قبول می‌داند که اوج آن در بهار عرب و به‌عنوان نمونه در کشور مصر شاهد بودیم که به سقوط حکومت مبارک و محمد مرسی انجامید. با وجود آنکه دولت مرسی از دل صندوق‌های رأی بیرون آمده بود، توسط طیفی از جنبش‌های اجتماعی معترض به ناکارآمدی‌اش به علاوه نخبگان نظامی‌ای که منابع اصلی قدرت در مصر در دستان آنها بود منجر شد. البته نمونه مصر نمی‌تواند معرف جوامع اسلامی باشد و در این جوامع شکاف میان نخبگان سکولار و اسلامگرا بر سر مشروعیت سیاسی هنوز هم شکافی اساسی و جدی است که ادعای پایان یافتن آن به نفع یکی از طرفین اشتباه است. البته آنچه در چند دهه اخیر در جوامع اسلامی شاهد آن هستیم، آن است که سکولاریسم در شکل اروپای قاره‌ای آن که مبنی بر جدایی مشخص میان مذهب و دولت است هر روز کمتر و کمتر الهام‌بخش جوامع مسلمان می‌شود. اگرچه مدل مدرن دولت بودگی که با ادعای آن مبنی بر وجود قلمرو مشخص و نمایندگی یک ملت است، پذیرش فزاینده را تجربه می‌کند.^۱

بزرگ‌ترین مانع برای مشروعیت ادعای گروه‌های اسلامی در جدال با همتایان سکولارشان این است که کشورهای اسلامی امروزه در درون محدوده‌ها مرزهای دولت - ملت تقسیم شده و دیگر نمی‌توان مشروعیت سیاسی را به امت بودن مسلمانان پیوند داد. زیرا امروزه کشورهای اسلامی در درون ده‌ها دولت - ملت تقسیم شده‌اند و ایدئال امتی

1. Shahram Akbarzadeh and Abdullah Saeed, *Islam and Political Legitimacy*, Routledge, 2003, P: 17.



فراملی به عنوان دارالایمان در مقابل دارالحرب و پیوند این تقسیم‌بندی با ادعای مشروعیت سیاسی به مرزهای سخت و سفت دولت - ملت‌ها، دیگر فاقد بهره عملی است.

فصل دوم - مشروعیت در نظام‌های سیاسی مختلف

مشروعیت در نظام‌های سیاسی مختلف از منابع متفاوتی اخذ شده و به شکل‌های متکثری خود را نشان می‌دهد. اگرچه سنت قرارداد اجتماعی (همچنانکه توضیح آن در فصل اول آورده شد) رضایت اتباع و حکومت‌شوندگان و همچنین مطابق قانون بودن را اساس مشروعیت سیاسی می‌داند اما این تعریف در مورد مشروعیت در همه نظام‌های سیاسی صادق نیست و حکومت‌ها ممکن است از مجاری متعددی به کسب مشروعیت بپردازند. قبل از پرداختن به بحث مشروعیت در نظام‌های مختلف لازم است که به انواع مشروعیت بپردازیم.

ماکس وبر در بررسی انواع اقتدار مشروع، معتقد است که باور به مشروعیت یک سیستم سیاسی از فلسفه فراتر رفته و مستقیماً به اقتدار و ثبات یک نظام سیاسی ربط پیدا می‌کند و همه حاکمان توضیحی برای بالادستی خود می‌آورند که این توضیح عموماً پذیرفته شده در طول دوران‌های بحرانی مورد پرسش واقع می‌شود.^۱ از نظر او سه نوع استراتژی‌ای که حاکمان برای توجیه حق حکمرانی خود بیان می‌کنند به شرح زیر است:

۱. **اقتدار سنتی:** این نوع از اقتدار منبعت از رسوم اجتماعی و عاداتی است که بر تاریخ و

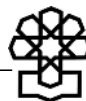
1. Richard Bendix, Max Weber: An Intellectual Portrait, University of California Press, 1977, P: 294.

سنت تکیه می‌کند. سنت‌گرایان این فرم از مالکیت را به عنوان امری تاریخی می‌پذیرند که به دلیل تداوم آن در جامعه پذیرفته شده است. بنابراین نهادهای حکومت و اقتدار سنتی معمولاً همانند سلطنت و قبیله‌گرایی تداوم تاریخی‌شان ضامن مشروعیتشان است. به عبارت دیگر مردم این نوع از اقتدار را تنها به دلیل به ارث رسیدن آن می‌پذیرند.

۲. اقتدار قانونی: این نوع از اقتدار براساس سیستمی از قواعد بنیاد نهاده شده که از نظر حقوقی و اداری مطابق با اصولی شناخته شده به کار می‌روند. شرط این نوع از اقتدار، انتخاب شدن به وسیله فرآیندهای قانونی مانند انتخابات است. حاکمیت سیاسی در این نوع از اقتدار، در خدمت نفع عمومی است. اقتدار قانونی پذیرفته شده‌ترین و رایج‌ترین نوع از اقتدارهای مشروع در جهان امروزی است و دیگر انواع اقتدار اگر در سیر تحولی خود به اقتدار قانونی تحول نیابند، دچار انواع بحران‌های ساختاری می‌شوند.

۳. اقتدار کاریزماتیک: این نوع از اقتدار منبث از ایده‌ها و کاریزمای شخصی یک رهبر است که سایه او مانند یک پدر بر سر افراد جامعه است و اقتدار او بنیادهای قوی روان‌شناختی‌ای برای هماهنگ کردن مردم از روی میل و اشتیاق با حاکمیت سیاسی دارد. این نوع از اقتدار بدون ماندن رهبر کاریزماتیک از بین رفته یا تضعیف می‌شود. رهبر کاریزماتیک در طول حیاتش معمولاً در هاله‌ای از ابهام، اسطوره به قهرمانی و پیامبرگونه‌گی قرار دارد و این کیفیت‌های خاص رهبر کاریزماتیک به سرسپردگی و تبعیت شدید پیروانش می‌انجامد.^۱

1. See: Reinhard Bendix, Max Weber: an Intellectual Portrait, California University Press, 1977.



مشروعیت در نظام‌های سیاسی

نظام‌های سیاسی مختلف، مشروعیت سیاسی را به شیوه‌های متفاوتی فهمیده و معنا می‌کنند. فهم معنای مشروعیت برای یک نظام سیاسی به شناخت آن کمک فراوانی می‌کند و اساساً برای یک نظام سیاسی منبع مشروعیت‌یابی، هویت‌بخشی کلیت آن نظام سیاسی است. در بررسی بیشتر این موضوع تلاش می‌شود تا مسئله مشروعیت در نظام سیاسی مختلف توضیح داده شود:

۱. **نظام‌های کمونیستی:** مشروعیت نظام‌های کمونیستی معمولاً از پیروزی در جنگی داخلی یا انقلابی تمام خلقی که در ادامه آنچه روند تاریخی برای حذف سرمایه‌داری و پیدایش جامعه بی‌طبقه کمونیستی تعریف می‌شود به دست می‌آید. خلق و اراده تاریخی مهمترین سرچشمه مشروعیت برای حکومت‌های کمونیستی است. البته یک نظام کمونیستی می‌تواند به ترکیبی از عوامل مختلف نیز برای مشروعیت‌یابی خود دست بزند. مثلاً در ویتنام تا سال ۱۹۸۶ دولت کمونیستی تک‌حزبی بر منابع مختلف مشروعیت‌یابی مانند رهبر کاریزماتیک، موفقیت در دفاع از ویتنام علیه تهاجم خارجی و رشد اقتصادی توأم با کاهش فقر، سود جست.^۱ البته در عمده نظام‌های کمونیستی این خلق‌ها بوده‌اند که در انقلاب یا جنگ داخلی برای یک بار و همیشه مشروعیت را به حکومت یا حزب کمونیسم تفویض کرده و این مشروعیت دیگر احتیاجی به نو شدن ندارد. نظام‌های کمونیستی، مشروعیت سیاسی از نوع سنت قرارداد اجتماعی که مبتنی بر رضایت شهروندان است که باید در انتخابات سالم و رقابتی مرتباً خود را نمایش دهد،

1. Charlyle Thayer, "Political Legitimacy of Vietnam's one Party-state" Journal of Current Southeast Asian Affairs, 2009, p: 48.

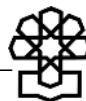
رد می‌کند و آن را ادامه فریب بورژوازی می‌داند.

۲. نظام‌های سلطنتی: در نظام‌های سلطنتی معمولاً به حق الهی پادشاه برای حکمرانی استناد می‌شود و به استناد تاریخی شجره شاهان را به آسمان منسوب می‌کنند. البته مشروعیت سیاسی نظام‌های سلطنتی بعد دیگری هم دارد و آن پذیرش عامی است که از روی رسم یا سنت فرهنگی و اجتماعی مردمان آن کشور نشئت می‌گیرد. یعنی تداوم تاریخی حاکمیت یک خاندان شاهی به نوعی سنت تاریخی تبدیل شده که مردم آن کشور، سلطنت را بخشی از هویت تاریخی خود حساب کرده و مشروع می‌دانند.

البته نظام‌های سلطنتی دارای دو نوع مطلقه و مشروطه‌اند: از حکومت‌های سلطنتی مطلقه می‌توان از عربستان سعودی و از حکومت‌های سلطنتی مشروطه می‌توان از بریتانیا نام برد. سلطنت‌های مشروطه می‌کوشند تا با ترکیب اقتدار سنتی و اقتدار قانونی به اداره دمکراتیک کشور پردازند و در این نظام‌ها، پادشاه و خاندان شاه بیشتر جنبه سمبولیک و نمادین دارد و فاقد قدرت اجرایی از نوع سلطنت‌های مطلقه است.

۳. نظام‌های فاشیستی: نظام‌های فاشیستی که در دهه بیست و سی قرن بیستم در آلمان و ایتالیا پدیدار شدند، نوعی از ناسیونالیسم اقتدارگرای رادیکال بودند که با همه نظام‌های سیاسی موجود جهان در آن دوره مانند نظام‌های لیبرالی، کمونیستی، سلطنتی و... متفاوت بودند. فاشیست‌ها ایده جدایی ملت و دولت و مشروعیت‌بخشی ملت به دولت را رد می‌کردند و می‌کوشیدند وحدت ملی را از طریق دولتی اقتدارگرا که به بسیج گسترده توده‌ای دست می‌زند ایجاد کنند.^۱ در واقع نظام فاشیستی به‌طور

1. Crvic Joseph, Ethic and Political Theory, Lanham: Maryland University of



واضحی از ایده تقدم دولت بر ملت و جامعه طرفداری می‌کرد و نظامی‌گری و سیاست‌های امپریالیستی را وسیله‌ای مشروع برای آنچه حق طبیعی اقویا برای تسلط بر ضعیفان می‌خواند، می‌دانست. نظام‌های فاشیستی به طور آشکارا خود را ضددمکراتیک خوانده و تلاشی برای دمکراتیک نشان دادنشان نمی‌کردند. کارل اشمیت یکی از کسانی بود که تلاش کرد تا نظریه‌ای حقوقی و قانونی برای نظام‌های فاشیستی بپرواند. او معتقد بود که نظام‌های لیبرال همه اعمال خاص و منحصر به فرد را در صورتی مشروع می‌دانند که از اصولی عام و همگانی نشئت گرفته باشند. بر این مبنا ادعا می‌کنند که مردم تنها در مقابل تقاضاهای عام و قابل پیش‌بینی قانون است که فرمانبردارند و نباید مطیع اقتدار خودسر افراد باشند، درحالی‌که از نظر او این ایده لیبرالی برای مشروعیت قوانین مردود است. زیرا هنجارهای قانونی عام اغلب در تعیین چارچوب‌های عملی بدون تغییر پس‌زمینه‌های تاریخی شکست می‌خورند و به همین دلیل نظام‌های لیبرال در وضعیت فوق‌العاده، فاقد توان تصمیم‌گیری درست‌اند.^۱ کارل اشمیت کوشید تا از مجرای نقد نظریه‌های مشروعیت لیبرالی و قانونی جایی برای تصمیم رهبری کاریزماتیک باز کند و آن را در دل نظریه فاشیستی بگنجانند. از نظر او مشروعیت یک نظام سیاسی فراتر از قانونمند بودن آن است و نمی‌توان مشروعیت یک نظام سیاسی را به مطابقت آن با قانون و هنجارهای عام حقوقی فروکاست.^۲

America, 2000, P. 120.

1. See, Carl Schmitt, Political Theology, translated By George Schwab, Chicago University Press, 2005.

2. Carl Schmitt, Legality and Legitimacy, translated by J. Seitzer, Duke University Press, 2004.

۴. **نظام‌های دموکراتیک:** این نوع از نظام‌های سیاسی که امروزه در جهان روز به روز

مقبولیت بیشتری می‌یابند برپایه اصول مسلمی شکل گرفته‌اند، این اصول عبارتند از:

۱. همه انسان‌ها به قدر کافی عقل سلیم دارند تا به عنوان یک شهروند هوشمند نقش خود را ایفا کنند.

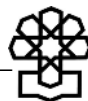
۲. انسان بنا به طبع‌اش، درستکار است و می‌توان از او انتظار داشت وظایف و تکالیف خود را به خوبی انجام دهد.

۳. میان مردم احساس قوی همبستگی وجود دارد.

۴. در میان مردم، اراده عمومی مشترکی وجود دارد.^۱

برپایه این اصول، نظام‌های دموکراتیک حقوق شهروندی را به رسمیت شناخته و اراده شهروندان را از عوامل اصلی مشروعیت سیاسی می‌دانند. در این نظام‌های سیاسی مشروعیت حکومت از دل صندوق‌های رأی بیرون می‌آید که اراده ملی افراد جامعه را به نمایش می‌گذارد. نظام‌های دموکراتیک (برخلاف نظام‌های فاشیستی) طرفدار ایده جدایی دولت و ملت هستند و مشروعیت سیاسی نیز از طرف ملت به دولت داده می‌شود. در نظام‌های دموکراتیک هر راهی بجز صندوق‌های رأی و انتخابات آزاد برای مشروعیت‌یابی سیاسی رد می‌شود و حکومت‌هایی که از طریق کودتا یا تهاجم خارجی به قدرت می‌رسند، نامشروع تلقی می‌شوند. پایه نظام‌های دموکراتیک بر قانون اساسی گذاشته شده که هنجارهای عام و مقبول حقوقی و قانونی را تعریف و به‌مثابه مادر همه قوانین موضوعه در داخل یک کشور عمل می‌کند. مسئولیت‌پذیری از عناصر اصلی مشروعیت

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، ص ۲۹۹.



نظام‌های دموکراتیک است و این نوع از حکومت‌ها در صورت عدم مسئولیت‌پذیری دچار انواع بحران‌ها می‌شوند. البته در دموکراسی‌ها، شهروندان به‌دلیل چرخش قدرت مکنون می‌توانند در صورت احساس عدم مسئولیت‌پذیری، حاکمان آنها را از طریق انتخابات برکنار کنند.

مسئله مشروعیت در قانون اساسی ایران

در همه قوانین اساسی، مشروعیت سیاسی مسئله‌ای اساسی است. اینکه منابع مشروعیت سیاسی چیست؟ و راه‌های کسب آنها به چه ترتیب است؟ از مواردی است که قانون اساسی معمولاً می‌کوشد به‌طور کلی آن را توضیح داده و چارچوب‌های آن را تعریف کند. در قانون اساسی ایران نیز به مسئله مشروعیت توجه ویژه شده و کوشیده است تا منابع مشروعیت حکومت نشان داده شود.

در قانون اساسی ایران، مشروعیت دارای دو مبنای دینی و مردمی است و تلاش شده این دو مبنا در کنار هم و در پیوند با یکدیگر آورده شود، بنابراین برای پرداختن به مسئله مشروعیت در قانون اساسی ایران باید اول این دو مبنای مشروعیت مستقلاً آورده و توضیح داده شود:

الف) مبنای دینی مشروعیت حاکمیت

اصول دوم، چهارم و پنجم قانون اساسی از اصول مصرح قانون اساسی است که به نقش و جایگاه دین در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است. اصل دوم اشاره می‌کند که «جمهوری اسلامی، نظامی اسلامی است برپایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او لزوم تسلیم در برابر او،

۲. وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین،

۳. مفاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا،

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح،

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.»

درواقع براساس اصل دوم قانون اساسی، اصول اعتقادی دین اسلام و مذهب تشیع از منابع اصلی مشروعیت در جمهوری اسلامی است و هر نوع عملکردی یا قانونگذاری در چارچوب نظام سیاسی ایران تنها در صورت دینی بودن یا حداقل عدم مغایرت با دین رسمی در کشور است که مشروع و قابل اجراست. به همین دلیل است که در اصل چهارم آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است» اصل چهارم قانون اساسی، تکلیف همه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها را از نظر ضرورت انطباق با موازین اسلامی به صراحت روشن کرده است. به دلیل آنکه این اصل در فصل کلیات آمده و نیز به حکم قانون اساسی، از ویژگی خاص (حاکمیت بر سایر اصول) برخوردار است، اگر اصولی از قانون اساسی احکامی را با اطلاق یا عموم بیان کنند که مصادیق آنها اطلاق و عموم با موازین اسلامی تطبیقی



نداشته باشد، پذیرفته نمی‌شود، حتی اگر موافق قانون اساسی باشند.^۱ بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دینی بودن ماهیت حاکمیت را روشن کرده و آن را از منابع اصلی مشروعیت نظام سیاسی تعریف کرده است. هدف از اسلامیتی که در قانون اساسی آمده «رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است» از فقهای شورای نگهبان در قانون اساسی به‌عنوان حافظان و مفسران اسلامیت قانون اساسی نام برده شده است و در صورت تعدد تفاسیر در باب اسلامی بودن یا نبودن یک قانون موضوعه، این فقهای شورای نگهبانند که تصمیم نهایی را می‌گیرند.

ب) مبنای مردمی مشروعیت حاکمیت

مردمی بودن دیگر مبنای مشروعیت حاکمیت در جمهوری اسلامی است. نظام‌های جمهوری، نظام‌هایی هستند که در آن تمامی مردم حق تعیین سرنوشت خود را داشته و نظام سیاسی جمهوری هم تبلور و بیان خواسته‌های مردمانش است. از این رو خود اطلاق لفظ جمهوری در توصیف نظام سیاسی برآمده از دل انقلاب اسلامی نشانگر اهمیت عنصر مردم در فرآیندهای سیاسی جمهوری اسلامی است.

در فصل پنجم قانون اساسی با عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» این عنصر مردمی بودن به عنوان یکی از منابع مشروعیت به خوبی بیان شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در

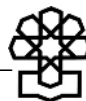
۱. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سروش، ج ۳، ص ۴۴.

اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

در قانون اساسی با آوردن این بند تلاش شده است تا با نشان دادن اهمیت حاکمیت ملی مانع استبداد فردی و گروهی شده و مشروعیت آرای مردم در نظام سیاسی ایران را نشان دهد. البته شیوه مشروعیت دادن مردم به نظام سیاسی، در قانون اساسی ایران همانند نظریه قرارداد اجتماعی از پایین به بالا نیست که در آن «رأی مردم مشروعیت را می‌سازد و این همان مطلبی است که تحت عنوان حکومت مردم یا حکومت از پایین به بالا از آن یاد می‌شود».^۱

بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی نه شبیه قانون‌های اساسی تئوکراتیک است که تنها منبع مشروعیت سیاسی را خداوند و دین بدانند و نه شبیه قانون‌های اساسی برآمده از سنت قرارداد اجتماعی است که رضایت شهروندان را تنها منبع مشروعیت اساسی و به دور از مفاهیم الهی و دینی می‌دانند. از این رو می‌توان گفت که قانون اساسی ایران مشروعیت سیاسی را نه به شکلی یکجانبه بلکه دوطرفه و دورگه تعریف کرده و کوشیده است بدون اتکای محض به یکی از دو قطب مردم یا خدا در تعیین مشروعیت سیاسی، آنها را کنار هم آورده و بدین شیوه تفکیک و تنش میان مشروعیت الهی و مردمی را رد کرده و بر هارمونی و سازگاری میان آنها حکم داده است.

۱. محمدجواد لاریجانی، حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، سروش، ۱۳۷۲، ص ۲۶.



نتیجه‌گیری

پرداختن به بحث مشروعیت متضمن تلاش برای تعریف چیرستی آن و منابع مشروعیت‌یابی و شکل‌های مشروعیت در انواع مختلف نظام‌های سیاسی است. مشروعیت سیاسی واجد معانی متفاوتی است که مقبول‌ترین آنها امروزه به معنای رضایت شهروندان و حکومت‌شوندگان از حاکمان خود و همچنین قانونی بودن تصمیمات اتخاذ شده هیئت حاکمه است. در واقع شکل کهن مشروعیت مبتنی بر فره ایزدی شاهان بوده که از طرف سنت قرارداد اجتماعی به چالش کشیده شده است. سنت قرارداد اجتماعی که سنت مسلط دوران تجدد است منبع مشروعیت را نه در آسمان بلکه در زمین و قراردادی دوطرفه میان حاکمان و شهروندان می‌جوید و پایه حاکمیت را بر رضایت اتباع جامعه قرار می‌دهد.

گاهی سؤال از مشروعیت حکومت ما را از مباحث انتزاعی و فلسفی دور کرده و به طرف مسائل ملموس و عینی در مشروعیت یک نظام سیاسی هدایت می‌کند. یکی از این موارد بحث توسعه اقتصادی است. بدین شیوه که حکومت‌ها از طریق توسعه اقتصادی و افزایش ثبات و رشد اقتصادی خودشان می‌توانند رضایت بیشتری را در میان شهروند در جامعه کسب کرده و بر مقبولیت خود در میان رأی‌دهندگان و شهروندان بیفزاید.

از این رو در کنار فره ایزدی و سنت قرارداد اجتماعی به عنوان دو سنت مشروعیت‌یابی در طول تاریخ، از توسعه اقتصادی به عنوان عامل مهمی در افزایش مشروعیت سیاسی حکومت‌ها می‌توان نام برد.

نظام‌های سیاسی ناگزیر از کسب مشروعیت سیاسی‌اند و در صورت ضربه دیدن

مشروعیتشان دچار انواع بحران‌های داخلی و خارجی می‌شوند: از بحران‌های داخلی ایجاد شده به دلیل عدم مشروعیت یا کاهش سطح مشروعیت می‌توان از ناآرامی‌های داخلی، ظهور انواع جنبش‌های اعتراضی و شکاف در الیت سیاسی حاکم و کاهش کارآمدی و توانمندی نظام سیاسی نام برد. بحران‌های خارجی نیز عمدتاً حول محور فشارهای بین‌المللی بر نظام سیاسی نامشروع به بهانه‌های متفاوت و همچنین کاهش توان چانه‌زنی در عرصه دیپلماتیک نام برد که همه آنها یک نظام سیاسی را به امتیاز دادن بیشتر در معادلات بین‌المللی مجبور می‌کنند. البته بحران مشروعیت برای یک نظام سیاسی به معنای سرنگونی فوری و حتمی آن نیست، ولی قطعاً بحران مشروعیت، یک حکومت را شکننده‌تر، آسیب‌پذیرتر و ناکارآمدتر می‌کند و وجهه و پرستیژ بین‌المللی آن را بسیار زیر سؤال می‌برد. به همین دلیل حکومت‌هایی که دچار بحران مشروعیت می‌شوند تکیه بیشتری بر زور و ارباب دارند و براساس مصداق این جمله که (بر نیزه می‌توان تکیه کرد اما نمی‌توان روی آن ایستاد) نظام‌های سیاسی فاقد رضایت شهروندان امکان سرنگونی‌شان بیشتر است. از این رو تحقق دموکراسی زمانی منطقی خواهد بود که افراد مردم، به‌طور کمی و کیفی حق مشارکت در اداره عمومی را دارا باشد. از سویی تجربه نشان داده که با گذشت زمان این مشارکت همواره افزایش می‌یابد و کیفیت این مشارکت با رشد فزاینده فکری مردم نیز بالا می‌رود. در این صورت علاوه بر انتخاب نمایندگان، خود نیز در متن امور سیاسی وارد می‌شوند.^۱

نکته مهم دیگر در بحث مشروعیت، انواع اقتدار مشروع است که به سه نوع اقتدار

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۳۰.



سنتی، اقتدار کاریزماتیک و اقتدار قانونی قابل تقسیم است.^۱ عادی‌ترین نوع از اقتدار مشروع برای دنیای امروز، اقتدار قانونی است و دیگر انواع اقتدار باید حتماً در گذر زمان نسبت خود را با اقتدار قانونی تعریف کنند و گرنه دچار انواع بحران‌های ساختاری می‌شوند. اقتدار کاریزماتیک مخصوصاً به دلیل روزمره شدن و گذر زمان خودبه‌خود به طرف یکی از انواع دیگر اقتدار (سنتی یا قانونی) میل می‌کند.

قانون اساسی ایران نیز اهتمام خاصی به مسئله مشروعیت دارد و تلاش کرده تا دو مبنای الهی و مردمی را برای مشروعیت حاکمیت بنیانگذاری کند. این دو مبنای مشروعیت در پیوند با هم هویت نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی را نیز مشخص می‌کنند. قانون اساسی ایران جمهوریت نظام را در پیوند با مبنای الهی تعریف می‌کند و هر نوع تضاد و تعارض میان آنها را رد می‌کند.

با توجه به آنچه درباره مشروعیت، منابع و انواع آن گفته شد می‌توان این نتایج را استنتاج کرد:

- مشروعیت رکنی مهم در استواری یک نظام سیاسی است.
- عنصر رضایت شهروندان در تعریف مشروعیت اساسی است.
- توسعه اقتصادی در دو بُعد ثبات و رشد اقتصادی به عاملی جدید در افزایش مشروعیت نظام‌های سیاسی تبدیل شده است.
- کشورهای اسلامی مشروعیت حکومت را در تجمیع سنت الهی و باور افکار عمومی جستجو می‌کنند تا به تعمیق حکومت اسلامی و رضایت مسلمانان افزوده شود.

1. Richard Bendix, Max Weber, 1977.

- اقتدار مشروع به سه نوع سنتی، کاریزماتیک و قانونی قابل تقسیم است.
- پذیرفته شده‌ترین و مقبول‌ترین نوع اقتدار در جهان امروز، اقتدار قانونی است.
- نظام‌های سیاسی مختلف منابع متفاوتی را برای مشروعیت سیاسی خود تعریف می‌کنند که عمدتاً شامل سنت، رسوم، مذهب، وحدت دولت و ملت و رضایت شهروندان می‌شود.
- بحران مشروعیت در نظام‌های سیاسی اگرچه به سقوط فوری منجر نمی‌شود اما می‌تواند به ناآرامی‌های داخلی، کاهش شدید کارآمدی و ضربه دیدن وجهه و پرستیژ بین‌المللی یک کشور بینجامد.
- امروزه، هنجارهای بین‌المللی، به قدرت رسیدن از راه انتخابات را مشروع‌ترین وسیله دسترسی به قدرت و تعویض آن می‌دانند و راه‌های دیگر رسیدن به قدرت مانند کودتا را رد می‌کنند.

منابع و مأخذ

1. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Political Legitimacy Part.
2. Robert A. Dahl, Modern Political Analysis, 5th ed, Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1991.
3. Jean – MarccoiCaud, Legitimacy and Politics, Cambridge University Press, 2009.
4. Thomas Hobbes, Leviathan, ed Edwin Curley Chackett, Indiana Polis, 1994.
5. Tom Sorell, Hobbes and History, Routledge Press, 2000.



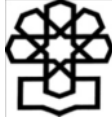
6. John Locke, *Second Treatise of Government*, (Indiana Polis: Hackett Company) 1980.
7. Lee, Ward – *John Locke and Modern Life*, Cambridge University Press, 2010.
8. Patrick Riley, *The Cambridge Companion to Rousseau*, Cambridge University Press, 2002.
9. Jean Jacques Rousseau, *The Social Contract and its Discourses*, New York: Dutton and Company, 1950.
10. Jurgen Habermas, *Between Facts and Norms*, Cambridge: MIT Press 1998.
11. Steven B. Smith, *Political Philosophy*, Yale University Press, 2012.
12. Encyclopedia Britanica online Election – Political Science.
13. Bo Rothstein, *Creating Political Legitimacy*, American Behavioral Scientist, 2009 , 53(3).
14. Mariana Ottaway, *Democracy Challenged*, World Politics, 55(2):
15. *Demystifying the Turkish economic Success under AKP governance*, Prepared By Ozan Cigizoglu, 18 June 2013.
16. Shahram Akbarzadeh and Abdullah Saeed, *Islam and Political Legitimacy*, Routledge, 2003.
17. Charles Tripp, "Islam and the Secular Logic of the State in the Middle East" in Abdel Salam, *Islamic Fundamentalism* (Boulder, Col: West View Press, 1996.
18. Richard Bendix, *Max Weber: An Intellectual Portrait*, California University Press, 1977.
19. Charlyle Thayer, "Political Legitimacy of Vietnam's one Party-state" *Journal of Current Southeast Asian Affairs*, 2009.
20. Crcic Joseph, *Ethic and Political Theory*, Lanham: Maryland University of America, 2000.
21. Carl Schmitt, *Carl Schmitt, Legality and Legitimacy*, translated by J. Seitzer, Duke University Press, 2004.

22. Carl Schmitt, *Political Theology*, translated by George Schwab, Chicago University Press, 2005.
23. Kenneth Minogue, *Politics*, Oxford University Press, 1995.
24. Richard Tuck, *Philosophy and Government*, Cambridge University Press, 1993.
25. Virpi Makinen and Peter Korkman, *Transformations in Medieval and Early Modern Rights Discourse*, Springer, 1997.
26. Wojciech Sadurski, *Equality and Legitimacy*, Oxford University Press, 2008.
27. Pierre Rosanvallon, *Democratic Legitimacy*, Princeton University Press, 2011.
28. John Parkinson, *Deliberating in the Real World*, Oxford University Press, 2006.
29. Jean E. Rosenfeld, *Terrorism Identity and Legitimacy*, Routledge, 2011.
30. Charles Turner, *Modernity and Politics in the Work of Max Weber*, Routledge, 1992.
31. Rogers Brubaker, *The Limits of Rationality*, Allen and Unwin, 1984.
32. Sam Whimster, *Understanding Weber*, Routledge, 2007.
33. Elizabeth Rose Wingrove, *Rousseau's republican Romance*, Princeton University Press, 2000.
34. Helena Rosenblatt, *Rousseau and Genre*, Cambridge University Press, 1997.
35. Maurizio Viroli, *Jean Jacques Rousseau And the Well – ordered Society*, Cambridge University Press, 1988.
36. Nicholas Wolterstorff, *John Locke and the ethic of Belief*, Cambridge University Press, 1996.
37. John Marshal, *John Locke*, Cambridge University Press, 1994.
38. Greg Foster, *John Locke Politics of moral Consensus*, Cambridge University Press, 2005.



39. Peter Anstey, *The Philosophy of John Locke*, Routledge, 2003.
40. David Boucher and Paul Kelly, *The Social Contract from Hobbes to Rawls*, Routledge, 1994.
41. Susanne Sreedhar, *Hobbes on Resistance*, Cambridge University Press, 2010.
42. S. A. L. Ioyd, *Morality in the Philosophy of Thomas Hobbes*, Cambridge University Press, 2009.
43. Richard E. Flathman, *Thomas Hobbes*, Rowman and Littlefield, 1993.
44. Michael Oakeshott, *Hobbes on Civil Association*, Liberty Fund, 1975.
45. Richard Kokhuri, *Freedom, Modernity and Islam*, Syracuse University Press, 1998.
46. Fazlur Rahman, *Islam and Modernity*, Center for Middle Eastern Studies, 1982.
47. Haim Gerber, *The Social Origins of the Modern Middle East*, Lynne Rienne Publishes, 1987.
48. Ibrahim Elbadawi and Samir Makdisi, *Democracy in the Arab World*, Routledge, 2011.
49. Nelly Lahoud, *Political Thought in Islam*, Routledge, 2005.
50. Roger Owen, *State, Power and Politics in the Making of the Modern Middle East*, Routledge, 1992.
51. Asef Bayat, *Life as Politics*, Amsterdam University Press, 2010.
52. Alireza Asgharzadeh, *Iran and the Challenge of Diversity*, Macmillan, 2007.
53. Behzad Yaghmaian, *Social Change in Iran*, State University of New York Press, 2002.
54. Hamid Dabashi, *Authority in Islam*, Transaction Publishers, 1989.
55. Quentin Skinner, *The Foundations of Modern Political Thought*, Cambridge University Press, 1978.
56. Michael Zuckert, *Natural Rights and the New Republicanism*,

- Princeton University Press, 1994.
57. Claude Lefort, *The Political Forms of Modern Society*, The MIT Press, 1986.
58. Thomas L. Pangle, *Political Philosophy and the God of Ibrahim*, John Hopkins University Press, 2003.
۵۹. عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست، نشر نی، ۱۳۹۲.
۶۰. مدنی، جلال‌الدین. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سروش، ج ۳.
۶۱. لاریجانی، محمدجواد. حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، سروش، ۱۳۷۲.
۶۲. هاشمی، سیدمحمد. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۴.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۱۰۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مشروعیت در نظام‌های سیاسی

نام دفتر: بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: خالد شیخ‌الاسلامی

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. مشروعیت

۲. رضایت شهروندان

۳. کارآمدی

۴. توسعه اقتصادی

۵. اقتدار قانونی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳